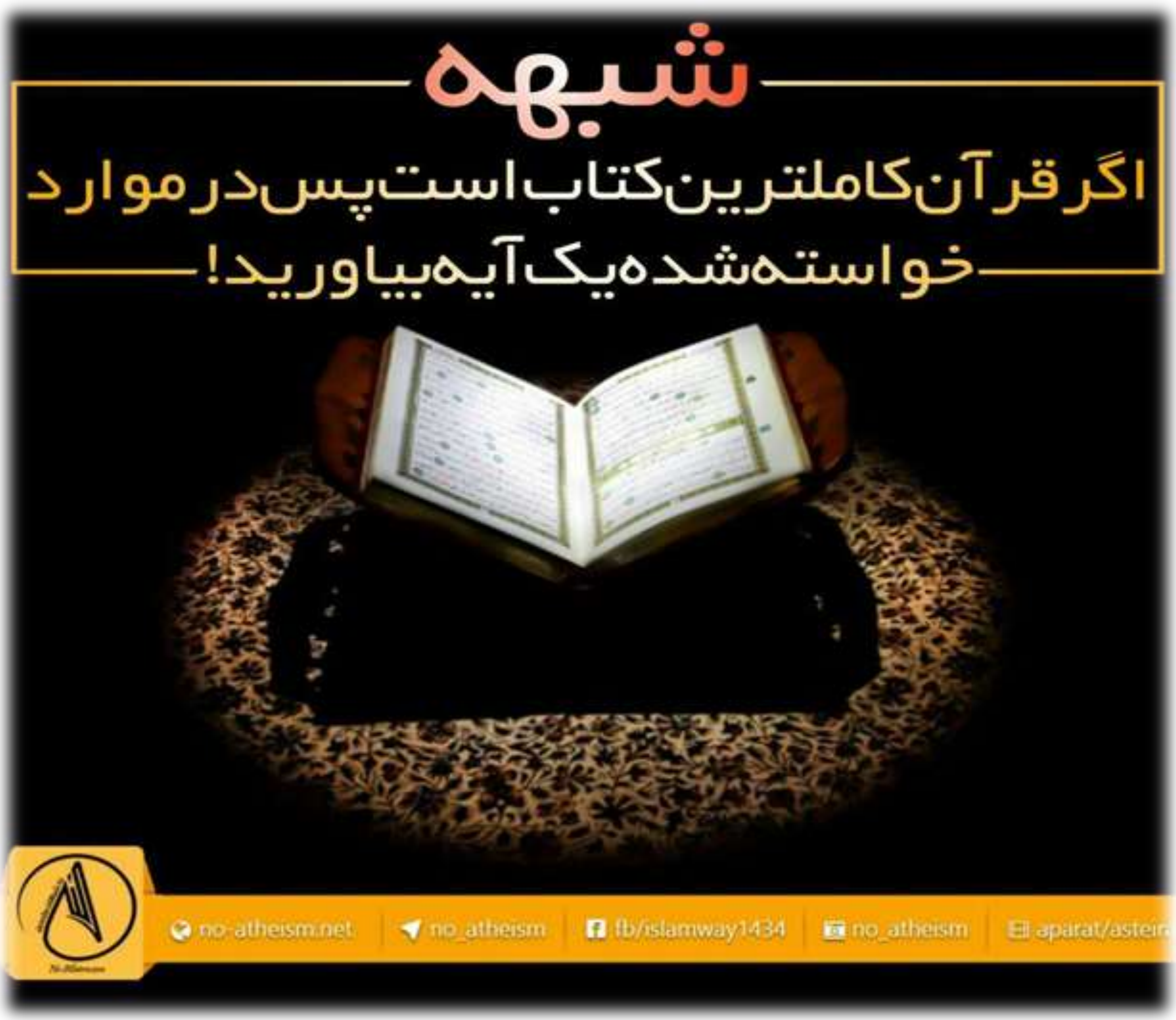
بسم الله الرحمن الرحیم

شبهه: اگر قرآن کاملترین کتاب است پس در موارد خواسته شده یک آیه بیاورید...

نویسنده: «رد شبهات ملحدین»



شبهه: مسلمانان معتقد هستند که قرآن کاملترین کتاب برای بشریت است.

پاسخ:

در اینجا تدلیسی رخ داده و آن اینکه مسلمین مدعی کاملترین کتاب هستند بطوری که در ذهن مخاطب چنین القا کنند که مثلاً این کاملترین کتاب است، پس چرا فلان معادله فیزیک یا شیمی یا ریاضی و ... در آن ذکر نشده و چون این مسائل در قرآن نیست پس کامل نیست! در حالی که قرآن را کاملترین کتاب "هدایت" می‌دانیم و این با آن جمله‌ای که اسلام‌ستیزها نشر کردند و به مسلمانان نسبت دادند تفاوت فاحش دارد.

قرآن کریم بعنوان یک کتاب هدایت‌بخش و معرفی الگوهای هدایتی برای نیل به سعادت دنیایی و اخروی، یک کتاب کامل است امّا اینکه گفته شود قرآن کتاب فیزیک یا شیمی یا ریاضی و... است چنین چیزی صحت ندارد و ما نیز مدعی آن نبودیم بلکه این سوءفهم و سوء برداشت است که اسلام‌ستیزها به غرض و مرض یا به ناآگاهی و غیرعمد دچار شده‌اند، بنابراین قرآن یک کتاب کامل هدایتی برای بشریت است.

شبهه: یک آیه در نفی و تحریم برده‌داری!

پاسخ:

اولاً: مصادر قبول نزد عامه‌ی مسلمانان، قرآن و سنت است. قرآن بعنوان یک کتاب قانون نزد مسلمانان، مجملات را بیان کرده و تبین و تفصیل آن نیز در قانون مادون که سنت صحیح باشد ذکر شده است. لذا هردو مصدر نزد مسلمانان با هم تلقی قبول شده است و از هم جدا ناپذیرند.

ثانیاً: کجای قرآن امر به برده داری کرده تا منع آن را از قرآن ثابت کرد؟ در هیچ جای قرآن به برده گرفتن افراد حتی در جنگ امر نشده است، شاید برخی‌ها متعجب شوند و بگویند پس آیاتی که در مورد "ملک الیمین" یا برخی از احکام مربوط به بردگان اعم از غلام و کنیز در قرآن آمده چگونه قابل توجیه است؟ پاسخ این مسئله بسیار آسان است، چرا که این مسائل جزو احکام و شیوه‌ی تعامل با بردگان بوده نه امر به برده گرفتن افراد، و این دو تفاوت بسیار دارند. به صراحت تمام می‌گوئیم که هیچ آیه‌ای از قرآن وجود ندارد که امر به برده گرفتن کرده باشد از این‌رو برده گرفتن در اسلام واجب نیست هرچند اسلام تمام راه‌های بردگی را مسدود کرد و فقط یک راه را باقی گذاشت و آن در جنگ بوده و این نیز حکم وجوبی نیست، زیرا اگر چنین بود این حکم بدین معنی است که در قرآن یا سنت به برده گرفتن امر شده و اگر کسی را در جنگ برده نکنیم دچار گناه شده‌ایم در حالی – همان‌طور که گفته شد– به چنین چیزی دستور داده نشده‌ایم. برای همین است که در کتاب‌های فقهی باب العتق (آزادسازی) بردگان داریم نه باب استرقاق (به بردگی گرفتن) و این خود بهترین شاهد مبنی بر دستور، ترغیب و توجه اسلام به آزادی بردگان است.

ثالثاً: در آیات متعدد امر به آزادسازی بردگان شده است.

۱. «وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاَّ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً **فَتَحْريرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ** وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلاَّ أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ **فَتَحْريرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ** وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ ميثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ **تَحْريرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ** فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَليماً حَكيماً» [نساء: ۹۲]

یعنی: « و هیچ مؤمنی را نَسِزَد که مؤمنی را –جز به اشتباه– بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان

گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی –به عنوان توبه‌ای از جانب خدا– روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.»

وجه استدلال: در این آیه صراحتاً امر به آزادسازی برده شده و حتی بصورت ضمنی به عدم وجود برده در مقطع یا مقاطعی از عصرها اشاره هم کرده که اگر برده‌ای یافت نشود دو ماه بعنوان کفاره‌ی قتلی که قاتل انجام داده روزه بگیرد.

۲. «وَ لـكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ وَ السَّائِلينَ وَ فِي الرِّقابِ» [بقره: ۱۷۷]

یعنی: « بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آوَرَد، و مال [خود] را با وجودِ دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در [راهِ آزاد کردن] بندگان بدهد...»

وجه استدلال: برخی از مهمترین مصادیق بِرّ و نیکی در آیه مذکور بیان شده که یکی از آنها پرداخت بهترین مال فرد برای آزادسازی بردگان است.

۳. « إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكينِ وَ الْعامِلينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمينَ وَ في سَبيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبيلِ فَريضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَليمٌ حَكيم» [توبه: ۶۰]

یعنی: « صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیّان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به

در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است.»

وجه استدلال: یکی از مصادیق هشت‌گانه که در مصارف زکاتِ واجب بیان شده، آزادسازی بردگان است.

۴. « وَ الَّذينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ»

یعنی: « و کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

وجه استدلال: آیه واضح است که کفاره‌ی عمل ظهار را آزادسازی بردگان قرار داده و این یک امر وجوبیست و نه اختیاری، یعنی در صورت چنین اتفاقی، باید یک برده را آزاد کرد. در احادیث متعدد که به تواتر معنوی رسیده، پیامبراکرمﷺ سفارش به آزادسازی بردگان کرده و پاداش آن را نجات از جهنم و وارد شدن به بهشت معرفی نموده است که بهترین ترغیب و تشویق برای چنین عملی می‌باشد.

شبهه: یک آیه در تأکید بر حق و حرمت زنان!

پاسخ:

اولاً: در قرآن کریم در خصوص احترام به زنان و ارج نهادن به آنان در حوزه‌های خانواده، اجتماع و اقتصاد آیات متعددی وارد شده است.

۱. «هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُن» [بقره: ۱۸۷]

یعنی: «آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید.»

۲. « عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوف» [نساء: ۱۹]

یعنی: « و با آنها (زنان) بشایستگی رفتار کنید.»

۳. « لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصيباً مَفْرُوضا» [نساء: ۷]

یعنی: « برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی است؛ و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی [خواهد بود] -خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد- نصیب هر کس مفروض شده است.»

شبهه: یک آیه در تأکید بر مساوات حقوق زن و مرد!

پاسخ:

اولاً: چیزی که اسلام‌ستیزها و حتی برخی از مسلمانان فریب خورده، متصور هستند که عدالت الزاماً به معنی تساوی است و لذا چنین گمان کرده‌اند که عدم تساوی بین زن و مرد در اموری، به معنی ظلم و ناعدالتی می‌باشد در حالی که هیچ التزامی وجود ندارد مبنی بر اینکه تساوی به معنی عدالت باشد، زیرا گاهی خود تساوی دلالت بر بی‌عدالتی است از این رو حقوق‌دان‌ها عدالت را همیشه تساوی معرفی نمی‌کنند بلکه خود تساوی مصداقی از عدالت است نه الزاماً خود عدالت. فتأمل!

ثانیاً: در قرآن کریم در بسیاری از امور، بین زن و مرد برابریست و فقط در چند مورد خاص آن هم نه بعنوان حقوق یا ارزشمندی جنسیتی، بلکه بعنوان تکالیف و نقش‌های زن و مرد،

مساواتی نیست. از آنجا که معترض خواهان یک آیه در مورد مساوات حقوق بین زن و مرد بوده لذا ما نیز در همین راستا نه تنها یک آیه بلکه آیات متعددی را نقل می‌کنیم.

۱. **اعمال عبادی**

أ: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ» [نحل:۹۷]

یعنی: « هر کس –از مرد یا زن– کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»

ب: «إِنَّ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمينَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرينَ اللَّهَ كَثيراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظيماً» [احزاب: ۳۵]

یعنی: «مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.»

پ: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» [نور: ۳۰ – ۳۱]

یعنی: «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند ... و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند.»

۲. امور اقتصادی

« لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصيباً مَفْرُوضا» [نساء: ۷]

یعنی: « برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی است؛ و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی [خواهد بود] -خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد- نصیب هر کس مفروض شده است.»

۳. امور جنایی

أ: « وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ» [مائده: ۳۸]

یعنی: « و مرد و زن دزد را به [سزای]آنچه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا بُبرید، و خداوند توانا و حکیم است.»

وجه استدلال: زن و مرد در عمل جنایی سرقت، هردو دستشان قطع می‌شود و در این خصوص زن و مرد تفاوتی ندارند.

ب: « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى» [بقره: ۱۷۸]

یعنی: « ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در باره کشتگان، بر شما [حقّ] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن»

پ: «وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» [مائده: ۴۵]

یعنی: «بر آنان مقرّر کردیم که جان در مقابل جان قصاص می‌شود.»

وجه استدلال: باتوجه به این دو آیه، به اتفاق علماء، زن در برابر مرد و مرد در برابر زن – تساویاً– قصاص می‌شود.

شبهه: یک آیه در مورد احترام به عقاید دگراندیشان!

پاسخ:

۱. حفظ معابد

« وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثيراً » [حج: ۴۰]

یعنی: « و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد.»

وجه استدلال: براساس این آیه‌ی مبارکه، حفظ و نگهداری صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجدی که در آنها یاد خدا می‌شود یک ارزش مقدس است.

۲. پرهیز از دشنام‌دادن به عقاید غیرمسلمانان

«وَ لا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ» [انعام: ۱۰۸]

یعنی: «و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] ناآگاهانه، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود، و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.»

۳. همزیستی دنیایی با دگراندیشان

«إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ الَّذينَ هادُوا وَ الصَّابِئينَ وَ النَّصارى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهيد» [حج: ۱۷]

یعنی: «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی‌ها و مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند، البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد، زیرا خدا بر هر چیزی گواه است.»

وجه استدلال: بر اساس این آیه، قضاوت و داوری میان اهل‌مسلمان و غیرمسلمین به آخرت واگذار شده است بنابراین در دنیا بر اساس فطرت بشری و قانون الهی لازمه‌ی همزیستی است.

شبهه: یک آیه در تأکید بر صلح و دوستی بین تمام انسانها!

پاسخ:

أ: « يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ خَبيرٌ» [حجرات: ۱۳]

یعنی: « ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملّت ملّت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.»

ب: « وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُم» [انفال: ۱]

یعنی: « و با یکدیگر سازش نمایید.»

پ: «مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتيهِ أَجْراً عَظيماً»[نساء: ۱۱۴]

یعنی: «کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد. و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد.»

ت: « وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» [انفال: ۱۶]

یعنی: « و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای.»

ث: « فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً» [نساء: ۹۰]

یعنی: « پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است.»

ج: « وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنا» [بقره: ۸۳]

یعنی: « و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید.»

وجه استدلال: بر اساس این آیات، **اولاً:** دین اسلام بعنوان برنامه‌ی حیات، خلقت انسان‌ها و جامعه‌گرایی با وجود اختلافات ملیتی، نژادی، زبانی که جزو طبیعت بشریت است، اصل «تعارف» و شناسایی یکدیگر را ملاک دانسته است. **ثانیاً:** صلح و جنگ دو متغییر هستند که حول محوریت تعارف بیان شده، بنابراین اصل در تعارف بین مردمان است با این وجود اسلام بر صلح و گرایش به آن تأکید نموده و آن را در رسیدن به تعارف و حفظ حرمت‌ها بین مردمان جهان به رسمیت شناخته است.

شبهه: یک آیه در نفی و تحریم کشتار و تجاوز به غیرمسلمانان!

پاسخ:

أ: « لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ» [ممتحنه: ۸]

یعنی: « [امّا] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.»

ب: « وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُون» [توبه: ۶]

یعنی: « و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند.»

پ: « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامينَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلاَّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ » [مائده: ۸]

یعنی: « ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البتّه نباید دشمنیِ گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

ت: « وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ» [انعام: ۱۵۱، اسراء: ۳۳]

یعنی: « و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید.»

ث: « وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدينَ» [بقره: ۱۹۰، مائده: ۸۷]

یعنی: « و تجاوز و تعدّی نکنید، زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.»

وجه استدلال: با توجه به این آیات، کشتن، تعدّی و تجاوز به غیرمسلمانانی که دشمن و متجاوز نبوده‌اند حرام است و خداوند متعال از آن نهی نموده و بلکه قرآن به عدالت با آنها امر کرده است.

شبهه: یک آیه در مورد آزادی بیان و عقیده!

پاسخ:

أ: « لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ » [بقره: ۲۵۶]

یعنی: « در دین هیچ اجباری نیست.»

ب: « فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ» [کهف: ۲۹]

یعنی: « پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند.»

پ: « فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلاّ الْبَلاَغُ» [شوری: ۴۸]

یعنی: « پس اگر روی برتابند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم. بر عهده تو جز رسانیدن [پیام] نیست.»

ت: « وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَميعاً أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنين» [یونس: ۹۹]

یعنی: « و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگروند؟»

ث: « لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» [کافرون: ۶]

یعنی: « دین شما برای خودتان، و دینِ من برای خودم.»

ج: « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» [آل‌عمران: ۶۴]

یعنی: « بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]»

ج: « ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْـحِكْمَةِ وَالْـمَوْعِظَةِ الْـحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» [نحل: ۱۲۴]

یعنی: « با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.»

وجه استدلال: باتوجه به این آیات، **اولاً:** وظیفه‌ی پیامبراکرمﷺ ابلاغ بوده و دگراندیشان در پذیرش یا ردّ آن مختار و آزاد هستند. **ثانیاً:** همین آیات دلالت دارند بر اینکه دگراندیشان عقاید خود را بیان کرده‌اند وگرنه گفتگو و مباحثه با آنها بدون ابراز عقیده معنایی نداشته است.

﴿وَ السَّلامُ عَلى مَنِ اتَّبَعَ الهُدى﴾

«رد شبهات ملحدین»

اردیبهشت / ۱۳۹۷